

حیله شرعی در عقود

الهه تفویضی^۱، منصور امیرزاده جیرگلی*^۲، حسین صابری^۳

۱. گروه الهیات (فقه و حقوق)، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

۲. گروه الهیات (فقه و حقوق)، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران E-mail: Amirzadehj@yahoo.com

۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد E-mail: saberi@um.ac.ir

چکیده

از مهمترین موضوعات پرکاربرد در زندگی اجتماعی عقود اسلامی است که دامنه بسیار گسترده‌ای را دارا می‌باشد. از راههایی که به عنوان راه برون رفت از موانع قانونی و شرعی در زندگی فردی و اجتماعی مطرح می‌باشد، حیل‌های شرعی و غیرشرعی است که استفاده از آن می‌تواند عقود را تحت تأثیر خود قرار دهد. هدف از این مقاله مصادیق حیل در مبحث عقود می‌باشد که یکی از مهمترین موضوعات فقهی است و بعد اجتماعی و اقتصادی زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به بیان نمونه‌هایی از مصادیق حیل در باب عقود مانند «بیع و قرض، خرید و فروش اسکناس، ربای معاملی و قرضی و ...» بپردازد. روش تحقیق در این مقاله استقرائی - تحلیلی است. ابتدا منابع مورد نظر تهیه و پس از مطالعه و فیش‌برداری، داده‌ها و مطالب مورد نیاز جمع‌آوری و سپس با تجزیه و تحلیل یافته‌ها، دستاوردها و نتایج حاصل شد. مهم‌ترین دستاوردهای این مقاله: ا. فقیهان شیعه کلیت حیل شرعی را پذیرفته‌اند اما از آنجا که پیشینه‌ی روایی آن زیاد نیست می‌توان بیان نمود که حیل شرعی نمی‌تواند در فقه جایگاه مثبتی داشته باشد. ب. برخی حیل‌های شرعی یا از محرّمات الهی محسوب می‌شوند یا زمینه‌ساز ارتکاب حرام خواهند شد و مواردی مصادق تقلب نسبت به قانون هستند و یا حیل‌های شرعی سبب پایمال شدن حقی که در اسلام به رسمیت شناخته شده می‌گردند، می‌توان گفت کاربرد حیل شرعی در احکام اسلامی جایگاهی ندارد و قابل دفاع نخواهد بود.

واژه‌های کلیدی: حیل، حیل شرعی، عقود، مشروع، نامشروع.

۱ - مقدمه

حیله در لغت به معنای «دگرگون شدن از یک حال به حال دیگر» و در اصطلاح «رسیدن به یک مطلوب شرعی و هدف مشروع، چه این که راه رسیدن به آن، امر حلالی باشد، یا راه مذکور خود غیرمشروع باشد»، معنا شده است. در جای دیگر، حیله از تحوّل است؛ زیرا به کمک آن انجام دهنده اش با نوعی لطافت و تدبیر که از طریق آن شیء را از ظاهر خود بر می‌گرداند از حالتی به حالت دیگر تحوّل می‌یابد و این به مقتضای معنای لغوی حیله است (فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۳، صص ۳۷۴ و ۳۷۵).

اما در اصطلاح خاصّ فقهی معنا و مفهومی محدودتر دارد که فقهاء «خروج از تنگنا و مضيقه را اگر به وجه شرعی و برای رسیدن به اهداف مشروع و جایز باشد» حیله نامیده و آن را راه حلّ شرعی برای کسی که دچار یک مخصمه شرعی است، می‌دانند. چنین حیله ای جایز بوده و خارج از مکر و خدعه است (ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، اعلام الموقعین عن ربّ العالمین، ج ۳، ص ۲۵۳).

نتیجه این که معمولاً حیله تداعی عملی مذموم و حرام می‌کند، اما گاهی برای انجام عملی ممدوح و مشروع نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد به گونه ای که هدف از ارتکاب آن جز خیر و مصلحت و رسیدن به مقصود شرعی و به قول ملا محمد باقر بار فروش (بارفروش، محمد باقر، شعائر الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ص ۴۱۷) نجات از مهلكه و رفع بعضی از مفاسد چیززی دیگر نیست. در این بخش حیله های شرعی را از منظر فقهی در عقود مورد مطالعه و بررسی قرار داده و در ادامه نتایج فقهی آن را ارائه می‌کنیم.

۲- در باب عقود

۱-۲- بیع و قرض

در اینجا علت این که حیله‌های مربوط به این دو باب بیع و قرض را با هم مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم این است که هر دو در موضوع فرار از ربا اشتراک دارند. مهم ترین و کاربردی ترین حیله و راه چاره که در این دو باب مطرح شده، راه‌های فرار از ربا است که برخی از این حیله ها در ربای معاملی و برخی دیگر در ربای قرضی است. ابتدا این دو نوع ربا را تعریف کرده و سپس با ذکر نمونه هایی از این حیله‌ها به بررسی فقهی نظریات ارایه شده می‌پردازیم.

ربای معاملی عبارت است از معامله دو کالای مکیل یا موزن که با یکدیگر هم جنس باشند همراه با زیاده یکی از آن دو (ثمن و مثن) چه آن حقیقی و عینی باشد مثل معامله یک کیلوگندم به دو کیلوگندم و یا زیادی حکمی باشد مانند معامله یک کیلوگندم نقد به یک کیلو گندم نسیه است (امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۳۶).

ربای قرضی عبارت است از آن که «مقرض» (وام دهنده) مالی را به «مقترض» (وام گیرنده) قرض می‌دهد با این شرط که مقداری بیشتر از آنچه قرض داده به عنوان سود به او پرداخت کند (همان، ص ۶۵۴).

برای رهایی از این دو نوع ربا، راه‌های مختلفی مطرح شده است که در این قسمت، مهمترین آنها را ذکر کرده‌ایم.

۲-۲- حیله‌های ربای معاملی

۱-۲-۲- ضمیمه کردن غیرجنس به طرف ناقص یا به دو طرف

معروف ترین راه فرار از ربای معاملی این است که کالایی از جنس دیگر به طرف کمتر و یا هر دو طرف، ضمیمه شود تا بدین وسیله از عنوان «بیع در جنس متمائل همراه با زیاده» خارج شود. به عنوان مثال می‌توان پنج کیلو برنج مرغوب را به همراه یک کیلو گندم، با ده کیلو برنج نامرغوب معامله کرد؛ همان‌طور که جایز است یک درهم و یک دینار در برابر دو درهم و دو دینار معاوضه شود.

در مثال اول، مقدار زیادی در مقابل غیرجنس خود و باقی آن هم در برابر مقدار مساوی از همان جنس قرار می‌گیرد (طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعزیز، تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۳) و در مثال دوم، هر کدام از ثمن و مثن در برابر غیر جنس خود قرار می‌گیرد؛ (محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، ص ۲۷۵) هر چند چنین مقابله‌ای قصد نشده باشد (حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلماء، ج ۴، ص ۵۲۲).

اشکال مهمی که در اینجا مطرح گردید، این است که در بسیاری از موارد ضمّ ضمیمه و فروختن آن به قیمت‌های کذایی، قصد جدی وجود ندارد. علاوه بر این که چنین معامله ای عقلایی نیست و عقلاً و عرفاً سفیهانه محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ناصر، حیل‌های شرعی و چاره جویی‌های صحیح، ص ۱۱۷) و بی شک چنین معامله‌ای مشروعیت ندارد و باطل است (علی محمدی، طاهر، حیل‌های شرعی در فقه امامیه، رساله دکتری، ص ۲۸۳).

۲-۲-۲- انجام دو معامله مستقل با استفاده از کالای غیر همجنس

هرگاه طرفین معامله برای فرار از ربای معاملی و رسیدن به مقصود خود، دو معامله مستقل انجام می‌دهند مثلاً اگر بخواهیم ده کیلو برنج مرغوب را در مقابل پانزده کیلو برنج نامرغوب معامله کرد؛ ابتدا ده کیلو برنج مرغوب به صد درهم فروخته بشود و پول از او گرفته شود و سپس با آن صد درهم؛ یعنی همان ثمن، پانزده کیلو برنج نامرغوب از مشتری خریداری گردد و پول آن را به او پرداخته شود (همان، ص ۲۹۱) که به این صورت دچار ربا نشود. این راهی است که برای تلافی‌های کنونی کارساز است و آنها را از بعضی کارهای نامشروع نجات می‌دهد (مکارم شیرازی، ناصر، بررسی طرق فرار از ربا، ص ۱۵) به عنوان مثال اگر کسی قصد دارد مقداری از طلای نامرغوب خود را با طلای مرغوب و ساخته شده معامله کند، ابتدا طلاهای خود را به طرف مقابل بفروشد، سپس با پول آن طلای مورد نظر را خریداری کند (همو، حیل‌های شرعی و چاره جویی‌های صحیح، ص ۱۱۷). بسیاری از فقیهان بر این حیل تصریح کرده و آن را پذیرفته‌اند (شهید اول، محمدبن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، ج ۳، ص ۲۹۸) و برخی نیز معتقدند که در روایی چنین حیل‌های تفاوتی نیست بین این که معامله مذکور در بین مردم عادت شده باشد یا هنوز رایج نشده باشد (حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الکرامة من شرح قواعد العلامه، ج ۴، ص ۵۲۷). اما در این که آیا در صحت این نوع معامله، معتبر است که معامله دوم در آن شرط نشده باشد یا فرقی نمی‌کند، دو نظریه وجود دارد. به عقیده بیشتر فقیهان، معامله اول صحیح است، حتی اگر انجام معامله دوم در ضمن آن شرط شده باشد (همان) زیرا شرط، صحیح است و مانعی از نفوذ آن نیست (بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیة، ج ۵، ص ۱۸۵) در برابر اینان، عده ای دیگر از فقیهان صحت آن را وابسته به این دانسته اند که معامله دوم شرط نشده باشد (طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج ۸، ص ۴۴۱) زیرا شرط، زیادی در عوض محسوب می‌شود (حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامه، ج ۴، ص ۵۲۷).

۲-۲-۳- بخشش طرفینی

راه دیگر فرار از ربای معاملی استفاده از مسأله هبه است که هرکدام از دو طرف معامله، به جای این که کالای خود را از طریق خرید و فروش معاوضه کند، آن را به دیگری هبه کند و ببخشد، (شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۳، ص ۴۴۴) بدون این که قصد معاوضه میان دو هبه را داشته باشد و یا در بخشش اول، هبه‌ی طرف مقابل شرط شود (سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، ج ۱۷، ص ۳۲۵). اگر در بخشش اول، هبه‌ی طرف مقابل شرط شود و دو طرف قصد معاوضه را داشته باشند، بنابر نظر مشهور فقیهان که ربا را در بیع و سایر معاوضات جاری می‌دانند (طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم، تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۸) داخل در باب معاوضات می‌گردد و از مصادیق ربا خواهد شد؛ (بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیة، ج ۵، ص ۱۸۶) مگر آن که گفته شود ربا اختصاص به بیع دارد و در سایر معاوضات جاری نمی‌شود (ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۲۵۳) که در آن صورت اگر قصد آنان از بخشش کالا، جدی باشد و سبب لغویت و نقض غرض شارع نگردد، می‌توان عمل متعاملین را صحیح دانست (صاحب جواهر، محمدحسن بن محمد باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۳، ص ۳۹۶) که البته چنین نیست و مفسد مذکور ربا پیامد آن خواهد بود؛ چرا که با این فرض رباخواران می‌توانند برای رسیدن به هدف نامشروع خود هرگونه بیعی را در قالب هبه طرفینی در آورند و با این ظاهر سازی از حرمت ربا فرار کنند. از طرف دیگر اگر شرط و شروطی در کار نباشد و بر انجام هبه دوم توافقی صورت نگیرد، مصداق حیل‌های شرعی نمی‌شود و از محل بحث خارج است؛ چرا که در این صورت هبه ای است مثل سایر هبه‌ها که در آن هیچ گونه تضمینی برای بخشش طرف مقابل وجود ندارد. شاهدش هم این است که هیچ رباخواری بدون توافق و شرط قبلی اقدام به بخشش مال خود نمی‌کند.

۲-۲-۴- بخشیدن مقدار زیادی

راه دیگر این است که طرفین معامله، داد و ستد را روی دو کالای همجنس و برابر انجام می‌دهند و سپس مقدار زیادی بخشیده خواهد شد. (محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، ص ۲۸۰). مثلاً فروشنده ای که به منظور دریافت زیادی قصد دارد، ده کیلو برنج مرغوب را با پانزده کیلو برنج نامرغوب داد و ستد کند، با استفاده از این حيله می‌تواند ده کیلو برنج مرغوب را با ده کیلو برنج نامرغوب معاوضه نماید و سپس مالک برنج نامرغوب، پنج کیلو اضافه را به او ببخشد.

۲-۲-۵- قرض و ابراء

راه دیگر فرار از ربای معاملی این است هر کدام از طرفین معامله، کالای خود را به دیگری قرض بدهد و سپس هر یک، طلبی را که از دیگری دارد به او می‌بخشد و یکدیگر را برئ الذمه می‌کنند. در اینجا نیز برخی از فقیهان به طور مطلق قائل به جواز شده (شهید اول، محمد بن مکی، اللّمعنة الدمشقیة فی فقه الامامیة، صص ۱۱۷-۱۱۱). و بعضی نیز صحت آن را مقید به این کرده‌اند که در قرض اول، وام دادن طرف مقابل و سپس برئ الذمه کردن یکدیگر شرط نشده باشد (سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۱۷، ص ۳۲۵). با توجه به مطالبی که در نقد چند حيله ی سابق گفته شد، قول گروه دوم صحیح به نظر می‌رسد؛ زیرا علاوه بر نقض غرض و لغویتی که بنابر قول اول لازم می‌آید، اگر در قرض اول وام دادن طرف مقابل و برئ الذمه کردن همدیگر شرط شود. همان گونه که برخی گفته اند، موضوع ربای قرضی تحقق می‌یابد (همان).

۲-۳- حيله‌های ربای قرضی

این نوع حيله ها، نسبت به حيله‌های رایج در ربای معاملی شیوع بیشتری دارند، زیرا نیاز مردم به گرفتن وام بر انجام امور تجاری و سایر مسائل اجتماعی‌شان بسیار بیشتر از ابتلای آنان به معاملات کالا به کالا است، به همین جهت به بیان مهم‌ترین انواع آن می‌پردازیم.

۲-۳-۱- بیع عینه

از جمله حیلای که برای فرار از ربا به کار می‌رود بیع عینه است. عینه بر وزن فعله از ماده (عین) و به معنای مال نقد حاضر است. از آنجایی که در بیع عینه شخص چیزی را می‌خرد تا آن را نقداً و به کمتر از مبلغ خریداری شده به بائع بفروشد، آن را «عینه» نامیده‌اند. ابن ادریس در تعریف آن گوید:

«معنای عینه در شرع این است که شخص، کالایی را با بهای مدّت‌دار (نسیه) بخرد و سپس به صورت نقد و کمتر از آن‌ها بفروشد تا بدهی خود را به کسی که زمان پرداخت بدهی به او فرا رسیده است، بپردازد. این دین دوم که همان عینه باشد، متعلق به دارنده بدهی اول است تا به وسیله آن بدهی اول را بپردازد.» (بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۰، صص ۹۳-۹۵ و ابن ادریس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۲۰۵).

با توجه به این تعریف، گاهی بدهکار به علت ناتوانی در پرداخت بدهی، از طلبکارش کالایی را به صورت عینه می‌خرد تا بتواند وام اول را به او بپردازد. بنابراین دوباره به او بدهکار می‌شود.

به نظر مشهور فقهای امامیه بیع عینه صحیح است (مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ص ۵۹۶) و به گفته صاحب جواهر هیچ کس در آن اختلافی ندارد. (صاحب جواهر، محمد حسن بن محمد باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۳، ص ۱۰۸) در صورتی که بیع اول مشروط به بیع دوم نشده باشد (شهید اول، محمد بن مکی، اللّمعنة الدمشقیة فی فقه الامامیة، ص ۱۲۱). اما اگر بائع از ابتدا با مشتری شرط کند که پس از خریدن، متاع را به او بفروشد، بنابر نظر مشهور (شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللّمعنة الدمشقیة، ج ۳، صص ۵۱۵-۵۱۶) و یا اجماع فقیهان باطل است (فیض کاشانی، محسن بن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۶۶).

۲-۳-۲- قرض به شرط معامله محاباتی

مقصود از این نوع معامله، آن است که وام دهنده برای فرار از ربا و رسیدن به سود و بهره ای که به دنبال آن است کالایی را به بیشتر از ثمن المثل به وام گیرنده بفروشد و یا این که آن را از او به کمتر از ثمن المثل بخرد. وحید بهبهانی در تعریف آن گوید:

«مراد از آن این است که وام دهنده، کالایی را به بیشتر از ثمن المثل به وام گیرنده بفروشد و یا این که به کمتر از ثمن المثل از او بخرد؛ یا به بیشتر از اجرة المثل اجاره دهد و یا به کمتر از آن از او اجاره کند؛ یا مصالحه و یا معاوضه ای از این دست نماید و یا کالا و منفعتی را از وام گیرنده از طریق عقد هبه و غیر آن مالک گردد.» (وحید بهبهانی، محمد باقر، الرسائل الفقهیة، ص ۲۴۱).

در روایی و عدم روایی این نوع معامله دو قول است (فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، ج ۱، ص ۵۲۷) برخی اعتقاد به حلیت آن دارند و حتی عده ای از فقیهان مدعی شده اند که در میان شیعه، کسی مخالف با حلیت آن نیست و تنها اهل سنت در آن اختلاف دارند. در مقابل، برخی دیگر قائل به حرمت آن هستند و بر این مسأله ادعای اجماع کرده اند (وحید بهبهانی، محمد باقر، الرسائل الفقهیة، صص ۲۴۱، ۲۴۳-۲۴۵).

۲-۳-۳- خرید و فروش اسکناس

یکی دیگر از حیل و راه فرار از ربای قرضی، خرید و فروش اسکناس است. به این صورت که قرض را در قالب خرید و فروش پول و با زیادتی در یک طرف انجام می دهند. برخی از فقهاء، به دلیل این که اسکناس فی نفسه مالیت دارد و جزء معدودات و شمردنی ها است و از طرفی دیگر، ربای معاملی در چیزهای شمردنی جاری نیست، خرید و فروش آن را با زیادتی در یک طرف، جایز دانسته اند (بجنوردی، سید حسن. القواعد الفقهیة. ج ۵، ص ۱۴۸). بر خلاف در هم و دینار که معامله هر یک از آنها با همجنس خود با تفاضل اشکال دارد؛ چون این دو جزء موزون (به خاطر این که طلا و نقره وزن کردنی است) محسوب می شود، نه جزء معدود (مکارم شیرازی، ناصر، بررسی طرق فرار از ربا، ص ۱۷). به عنوان مثال اگر کسی قصد پرداخت وام با بهره که همان وام ربوی است را به دیگری داشته باشد، طبق این روش می تواند برای فرار از ربا آن را به صورت خرید و فروش انجام دهد. مثلاً یک میلیون تومان اسکناس نقد را به یک میلیون و دویست هزار تومان اسکناس نسیه بفروشد.

برخی از فقیهان متأخر از جمله آیت الله میلانی گوید:

«از آنجا که اسکناس از موضوعات خارجی است تشخیص آن به عهده مکلفین است. پس اگر اسکناس عیناً مالیت دارد نه سندیت، خرید و فروش آن با زیاده مانعی ندارد چون معدود است و موزن نیست.» (میلانی، محمد هادی، خلاصة المسائل، ص ۲۰۷).

او سپس گوید:

«تمام پول های کاغذی اعم از اسکناس های روسی یا دینارهای عراقی و... با ریال های ایرانی مالیت دارد؛ زیرا از یک طرف هر یک از دولت ها نسبت به کاغذهای پولی خود، قیمتی معین شده که در تمام دوائر دولتی قبول و رایج است. به همین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند مهر باطله زده و از اعتبار ساقط می نمایند و نیز این پول های کاغذی به هم جنس خود به زیاده، ربا نیست.» (همان، ص ۲۲۴)

در مقابل، برخی از فقیهان، به دلیل این که اسکناس فی نفسه مالیت و ارزش اقتصادی ندارد، این معامله را با زیادتی در یک طرف مصداق ربا می دانند (اصفهانی، ابوالحسن، وسیلة النجاة، ج ۲، ص ۱۲۳). به نظر برخی دیگر از فقهاء اساساً خرید و فروش اسکناس همان وام توأم با ربا است که نام بیع بر آن گذارده شده است (مکارم شیرازی، ناصر، مجموعه استفتائات جدید، ص ۱۹۵).

امام خمینی (رحمة الله علیه) می گوید:

«در اوراق نقدی (مثل اسکناس) جز ربای قرضی، ربای دیگری تحقق نمی یابد. پس جایز است مبادله بعضی از آنها به بعضی دیگر به زیاد و کم، خواه عوضین از پول دو کشور باشد مثل تبدیل دینار به اسکناس یا از یک کشور مثل تبدیل اسکناس به

اسکناس و دینار به دینار. در این مسأله فرقی نیست که پشتوانه آن طلا باشد یا نقره و یا غیر این دو.» (امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۱۳، مسائل مستحدثه، مسأله ۶).

ایشان در جای دیگر می گوید:

«اگر معامله به منظور رهایی از ربا باشد، فزونی جایز نیست. بنابراین کسی که قصدش از قرض دادن، گرفتن سود باشد و از طریق خرید و فروش اوراق نقدی با زیادی، بخواهد از ربا رهایی یابد، فعل حرامی مرتکب شده و آن بیع باطل است.» (همان، ص ۴۸).

از این مطالب بر می آید که خرید و فروش اسکناس، گاهی بدون قصد فرار از ربا و صرفاً برای معاوضه دو نوع اسکناس انجام می پذیرد و گاهی به قصد رهایی از ربا واقع می شود. بنابراین فرض اول اگر انگیزه عقلایی مانند تبدیل اسکناس درشت به خرد و یا کهنه به نو در کار باشد، دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد. اما بنابر فرض دوم راهی جز حرمت و بطلان نخواهد داشت (علی محمدی، طاهر، حیل‌های شرعی در فقه امامیه، رساله دکتری، ص ۳۱۳).

۳- نتایج

تا اینجا مباحث مهم و اساسی پیرامون حیله و بیان مصادیق حیله در ابواب مختلف فقهی از دیدگاه فقهاء بیان گردید و از مجموع این نوشتار و اطلاعات به دست آمده نتایج ذیل استفاده می شود.

- ۱- فقیهان در پی اثبات یا رد کلی حیله شرعی نبوده اند و بدون شک قایل به جواز حیله هستند.
- ۲- حیله های شرعی در دو دسته جایز و غیر جایز دسته بندی می شوند.
- ۳- حیله ای که به خودی خود مباح باشد و راهی برای رسیدن به یک مباح واقع شود، بی تردید جایز و روا خواهد بود.
- ۴- حیله ای که به خودی خود حرام باشد، یا وسیله رسیدن به حرام بواقع می شود، ناروا بوده و جایز نخواهد بود.
- ۵- از آنجا که برخی حیله ها، تناقض در قانون گذاری و نقض غرض شارع از تشریح حکم را به دنبال دارند یا استهزاء برخی قوانین را در پی دارند یا حقی از حقوق افراد را که در دین بیان شده را از بین می برند یا زمینه ساز ارتکاب حرام می شوند و یا برخی از حیله ها مصداق تقلب نسبت به قانون هستند و ... به همین دلیل می توان گفت، حیله شرعی در احکام اسلامی جایگاهی ندارد و در مواردی قابل دفاع نخواهد بود.

۴ - منابع و مآخذ

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. (سه جلدی). چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۴۱۰ق.
۲. ابن قیّم جوزیه، محمد بن ابی بکر. اعلام الموقعین عن رب العالمین. (چهار جلدی). چاپ اول. بیروت: دار الجبل. ۱۹۷۳ق.
۳. اصفهانی، ابوالحسن. وسیله النجاة. (یک جلدی). چاپ سوم. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمة الله علیه). ۱۳۸۰ش.
۴. امام خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیله. (دو جلدی). چاپ دوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمة الله علیه). ۱۳۸۵ش.
۵. بار فروش، محمد باقر. شعائر الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. (چهار جلدی). چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان. ۱۴۰۸ق.
۶. بجنوردی، سید حسن. القواعد الفقهیه. (هفت جلدی). چاپ دوم. قم: نشر الهدی. ۱۳۷۷ش.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. (بیست و پنج جلدی). چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۰۵ق.
۸. حسینی عاملی، جواد بن محمد. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط. الحدیثه). (بیست و سه جلدی). چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۹ق.
۹. سبزواری، سید عبدالاعلی. مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام. (سی جلدی). چاپ اول. قم: دارالتفسیر. ۱۳۸۸ش.
۱۰. شهید اول، محمد بن مکی. الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه. (سه جلدی). چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۷ق.

۱۱. **اللمعة الدمشقية في فقه الامامية**. (یک جلدی). چاپ اول. بیروت: دارالتراث- الدار الاسلامیة. ۱۴۱۰ق.
۱۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی. **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية**. (ده جلدی). با تحقیق سید محمد کلانتر. چاپ اول. قم: کتابفروشی داوری. ۱۴۱۰ق.
۱۳. صاحب جواهر، محمد حسن بن محمد باقر. **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**. (چهل و سه جلدی). چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۳۶۲ش.
۱۴. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم. **تکملة العروة الوثقی**. (دو جلدی). چاپ اول. بیروت: مرکز فقه الائمه الاطهار (علیهم السلام). ۱۴۲۲ق.
۱۵. طباطبائی، سید علی بن محمد. **ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (ط.الحديثه)**. (شانزده جلدی). چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام). ۱۴۱۸ق.
۱۶. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب. **کشف الرموز فی شرح المختصر التافع**. (دو جلدی). چاپ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۷ق.
۱۷. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. **القاموس المحيط**. (چهار جلدی). چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیة. [بی تا].
۱۸. فیض کاشانی، محسن بن شاه مرتضی. **مفاتیح الشرائع**. (سه جلدی). چاپ اول. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. [بی تا].
۱۹. محقق کرکی، علی بن حسین. **جامع المقاصد فی شرح القواعد**. (چهارده جلدی). چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث. [بی تا].
۲۰. مفید، محمد بن محمد. **المقنعة**. (یک جلدی). چاپ اول. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. ۱۴۱۳ق.
۲۱. میلانی، محمد هادی. **خلاصة المسائل**. (یک جلدی). چاپ اول. قم: علمیة. ۱۳۸۲ش.
۲۲. وحید بهبهانی، محمد باقر. **الرسائل الفقهية**. (یک جلدی). چاپ اول. قم: مؤسسه علمیه بهبهانی. ۱۳۷۸ش.
- کتاب فارسی**
۱. مکارم شیرازی، ناصر. **بررسی طرق فرار از ربا**. (یک جلدی). چاپ اول. قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام). ۱۳۸۵ش.
۲. **حیله های شرعی و چاره جویی های صحیح**. (یک جلدی). چاپ اول. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام). [بی تا].
۳. **مجموعه استفتائات جدید**. (یک جلدی). چاپ اول. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام). ۱۳۷۵ش.
- رساله**
۱. علی محمدی، طاهر. **«حیله های شرعی در فقه امامیه»**. رساله دکتری. رشته فقه و حقوق اسلامی. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه فردوسی مشهد. استاد راهنما: دکتر حسین ناصری مقدم. ۱۳۸۷ش.